

صدای پاستور



فاطمه مهاجرانی

سخنگوی دولت

رویکرد فرهنگی دولت و موضوع برگزاری کنسرت خیابانی

هنر، زبان مشترک همه انسان‌هاست؛ زبانی که فارغ از قومیت، مذهب، سن و طبقه اجتماعی، دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند و جامعه را در مسیر همبستگی و امید حرکت می‌دهد.

در میان شاخه‌های گوناگون هنر، موسیقی جایگاهی ویژه دارد. زیرا همزمان تسلی بخش و شورآفرین است. موسیقی می‌تواند غم‌های جمعی را سبک و شادی‌های ملی را به تجربه مشترک بدل سازد. از همین رو، دولت از آغاز کارش بر این باور بود که باید راهی گشوده شود تا هنر به‌ویژه موسیقی، بیش از گذشته به زندگی روزمره مردم وارد شود و از حاشیه به متن جامعه بیاید.

برگزاری کنسرت‌های خیابانی نماد عینی همین نگاه است. معتقدیم فضاهای عمومی نظیر میدان‌ها، خیابان‌ها و پارک‌ها صرفاً مکان عبور و مرور یا کارکردهای روزمره نیستند؛ بلکه می‌توانند به بسترهایی برای همدلی، شادی و تجربه زیست جمعی بدل شوند. میدان آزادی تهران که نماد آزادی خواهی و همبستگی ملی است، ظرفیت آن را دارد که میزبان لحظات فراموش نشدنی برای مردم باشد؛ لحظاتی که در حافظه جمعی ما ماندگار خواهد شد.

یکی از گام‌های این مسیر برنامه‌ریزی برای برگزاری کنسرت خیابانی استاد همایون شجریان در میدان آزادی بود. آقای شجریان، فرزند خلف موسیقی ایران، با صدای پرقدرد و پرتین خود، میراث گرانقدر پدر بزرگوارشان را پاس داشته و توانسته پلی میان نسل‌های مختلف بزند.

حضور او در میدان آزادی، نه تنها یک رویداد موسیقایی

که می‌توانست اتفاق اجتماعی و فرهنگی بزرگ باشد. میلیون‌ها نفر از مردم مشتاق، در تهران و در سراسر کشور چشم‌به‌راه این اجرا بودند.

اما متأسفانه به دلایلی که خارج از اراده دولت بود، این برنامه به نتیجه نرسید. ما می‌دانیم این موضوع سبب ناراحتی و دلسردی بسیاری از هموطنان شد؛ کسانی که انتظار داشتند در آن شب تاریخی، صدای همایون شجریان را در قلب تهران و کنار هم بشنوند. به همین دلیل وظیفه خود می‌دانم به عنوان سخنگوی دولت، از مردم عزیز و هنرمندان بزرگوار عذرخواهی کنم. از صمیم قلب متأسفیم که نشد این خواسته بحق را محقق کنیم.

اما این ناکامی به معنای پایان راه نیست. تجربه همین ماجرا نشان داد جامعه ایران تا چه اندازه تشنه و مشتاق رویدادهای فرهنگی در سطح عمومی است. پیام‌ها، واکنش‌ها و همراهی گسترده مردم، برای ما نشانه‌ای روشن بود که برگزاری کنسرت خیابانی یک مطالبه فرهنگی جدی است و دولت موظف است با تمام توان برای تحقق آن تلاش کند. ما در دولت چهاردهم این مطالبه را شنیده‌ایم و از مسیر خود عقب نخواهیم نشست.

رویکرد فرهنگی دولت بر سه اصل استوار است: گسترش دسترسی، افزایش مشارکت و تقویت سرمایه اجتماعی. برگزاری کنسرت‌های خیابانی و برنامه‌های فرهنگی عمومی نمونه بارز تحقق این سه اصل است. وقتی موسیقی در میدان‌ها و خیابان‌ها طنین‌انداز می‌شود، همه مردم بدون تمایز طبقاتی، اقتصادی یا جغرافیایی، فرصت حضور و مشارکت پیدا می‌کنند. چنین تجربه‌ای بیش از آنکه یک برنامه سرگرم‌کننده باشد، یک پروژه ملی برای افزایش همبستگی اجتماعی است.

در تاریخ معاصر، نمونه‌های روشنی داریم که هنر و موسیقی توانسته‌اند در بزنگاه‌های حساس، روحیه ملی را تقویت کنند. در روزهای سخت جنگ تحمیلی، با ایام جشن‌های مردمی پس از پیروزی‌های ملی، موسیقی همواره نقشی محوری داشته است. اکنون نیز که جامعه با مشکلات اقتصادی، فشارهای بیرونی و چالش‌های اجتماعی روبه‌روست، بیش از هر زمان نیازمند چنین لحظاتی هستیم؛ لحظاتی که مردم در کنار هم، فارغ از دغدغه‌های روزمره، شادی و همبستگی جمعی را تجربه کنند و سرمایه اجتماعی احیا شود.

در همین راستا دولت تأکید دارد این تجربه باید تکرار و نهادینه شود. امیدواریم در آینده‌ای نزدیک نه‌تنها کنسرت همایون شجریان در میدان آزادی، بلکه مجموعه‌ای از برنامه‌های فرهنگی و هنری در شهرهای مختلف برگزار شود. هنر متعلق به همه مردم ایران است؛ نه فقط به سالن‌های محدود و بلیت‌های گران‌قیمت. هنر باید در کوچه‌ها و میدان‌های جاری شود و مردم بتوانند آن را با همه وجود لمس کنند.

تحقق این هدف نیازمند همکاری همه دستگاه‌ها و نهادهاست. دولت به تنهایی نمی‌تواند این مسیر را بهیچماید. شهرداری‌ها، نهادهای انتظامی و فرهنگی و حتی رسانه‌ها، باید دست در دست هم دهند تا موانع برطرف شود و چنین برنامه‌هایی به بهترین صورت برگزار گردد. این خواسته مردم است و تحقق آن به نفع کلیت نظام و کشور خواهد بود.

ما از همه نهادها و جریان‌های سیاسی دعوت می‌کنیم نگاه فرهنگی و اجتماعی به موضوع داشته باشند. موسیقی و هنر، نه تهدید که فرصت‌اند. فرصتی برای کاهش شکاف‌ها، افزایش اعتماد عمومی و بازسازی پیوند میان دولت و ملت. هیچ چیز مانده یک لحظه مشترک‌سازی اقربن نمی‌تواند سرمایه اجتماعی را احیا کند.

در پایان بار دیگر تأکید می‌کنم: دولت از این‌که نتوانست زمینه برگزاری کنسرت خیابانی همایون شجریان در میدان آزادی را فراهم کند، صمیمانه پوزش می‌طلبد. اما این آغاز یک مسیر تازه است. بر این باوریم که در آینده‌ای نزدیک، شاهد برگزاری چنین برنامه‌هایی خواهیم بود و روزی فرا خواهد رسید که میدان آزادی و دیگر میدان‌های شهرهای ایران، از صدای موسیقی، همدلی و شور ملی لبریز می‌شود.

دولت در شنیدن صدای مردم و پاسخ به مطالبات فرهنگی آنان مصمم است و این اراده را نه در کلمات، که در عمل نشان داده و خواهد داد. هنر، زبان وفای است و ما بیش از هر زمان به این زبان نیاز داریم.

پزشکیان در مجمع عمومی فرهنگستان علوم پزشکی از یک زخم مزمن سیاسی گفت

به جای حل مشکل

به دنبال تغییر افراد هستیم

گزارش

مرتضی گل پور

دبیر گروه سیاسی

می‌توان مسعود پزشکیان را اینطور هم توصیف کرد: «پزشکی به فکر طبابت حوزه سیاسی هم هست.» این جمله شاید برای برخی غلو و بزرگنمایی به نظر برسد. اما وقتی این واقعیت را درنظر آوریم که مسعود پزشکیان بویژه در دوره ریاست جمهوری‌اش همواره نگاهی مسأله‌شناسانه به حوزه سیاست داشته است، روشن می‌شود که این جمله غلو یا بزرگنمایی نیست. نگاه مسأله‌شناسانه به این معنی که پس از قرارگرفتن پزشکیان در جایگاه ریاست جمهوری، انرژی خود و دولت‌نش را صرف پاسخ دادن به جدال‌ها و بگومگوهای سیاسی نکرده است. به جای آن، او انرژی خود را صرف شناسایی و معرفی معضلات سیاسی کشور کرده است. یکی از این معضلات، همین است که پنجشنبه گذشته گفت: «یکی از مشکلات جدی کشور این است که به جای حل مشکل به دنبال تغییر افراد هستیم.»

پنجشنبه گذشته، یکصد و سیزدهمین نشست مجمع عمومی فرهنگستان علوم پزشکی، با حضور رئیس جمهوری در ساختمان شهید بهشتی ریاست جمهوری برگزار شد. در این نشست، هم مسأله‌های مرتبط با حوزه درمان و پزشکی مطرح شد، هم مسأله‌های مرتبط با حوزه سیاسی و مدیریت. اما اگر مطابق رویه فیلسوفان سیاسی کلاسیک، فرض را بر این بگذاریم که هر مسأله‌ای در هر جامعه‌ای درنهایت یک مسأله سیاسی است و هر راه‌حلی هم درنهایت یک راه حل سیاسی است، می‌توان گفت که بخش‌های سیاسی سخنان رئیس جمهوری مهم‌تر است و توجه به این بحث‌ها، راهگشایی‌های بیشتری در حوزه‌های دیگر به دنبال خواهد داشت.

رئیس جمهوری در یکی از بندهای سخنان خود در این جمع، پس از اشاره به بحران‌هایی که دولت چهاردهم با آنها مواجه بود، گفت: «از زمانی که مسئولیت را به عهده گرفته‌ام با تراکم بحران‌ها مواجه بوده‌ایم.» مسعود پزشکیان فقط به لفظ «تراکم بحران» اشاره کرد و جزئیات آن را باز نکرد، جزئیاتی که میان گروه‌های سیاسی مختلف مناقشه برانگیز است. بنابراین، به جای بسط مشکلات، از راه‌حل‌ها گفت: «اما باور دارم که اگر متخصصان و دانشگاهیان به میدان بایند و احساس مسئولیت کنند،

ما بیشتر از گذشته به تضارب اندیشه برای رسیدن به فهم بهتر نیاز داریم. در خلقت هم خداوند دو گوش و یک دهان به آدمی داده است و این در حالی است که ما بیشتر حرف می‌زنیم و کمتر شنوا هستیم. مدیران باید بپذیرند که به قول بزرگمهر حکیم همه چیز را همان‌اند و همگان از مادر زاده نشده‌اند. تنها در صورتی که شنوای بهترین سخنان باشیم، آنگاه بهترین تصمیمات اتخاذ خواهد شد. قرآن کریم هم به ما این نکته را یادآوری می‌کند که «فبشر عبادی الذین يستمعون القول فیتوبون الحسنه». علاوه بر تمرین شنیدن سخنان دیگران، می‌بایست مدیران آنچنان عملکردی داشته باشند که از شکاف دولت و ملت که یک شکاف مهم در میان شکاف‌های اجتماعی کشور بوده است، جلو گیری کنند یا حداقل این شکاف را کاهش دهند. اما یغماً دیده شده است برخی مدیران نه تنها سبب این کاهش نشدن، بلکه خود به این شکاف دامن زنند. فاصله بین مدیر و مردم و مجموعه مدیریتی و درگ کردن مشکلات آنان این شکاف را تعمیق می‌کند و سبب دوری از دولتمردان می‌شود. بی‌جهت نبود که شهید جاوید انقلاب محمدعلی رجایی می‌گفت «محمدعلی فراموش نکن تو چه کسی بودی، گذشته خود را فراموش نکن.» علاوه بر ضعف کار جمعی و بی‌توجهی بخشی از مدیریت به وجود شکاف دولت و ملت، نقطه ضعف دیگر مدیران ما کم‌رنگ بودن نگرش‌های ملی در برخی از آنان است. به عبارت دیگر کسانی باید در رأس کارهای اجرایی باشند که به شدت به هویت خود ببالند، به ایرانی بودن خود افتخار کنند و به گذشته خود تکیه کنند که از میراث‌داران این کشور هستند. منظور از این نگرش ملی، این است که باید همواره به دنبال کارهای عمیق و ماندگار و حل ریشه‌ای مشکلات بود. این حل ریشه‌ای مشکلات، وقتی میسر است که فرد مدیر بداند کار را برای کشور خود انجام می‌دهد و می‌خواهد اثری ملی از خود به جای بگذارد. به دیگر سخن، مدیران باید با تمام وجود برای این ملک و مملکت کار کنند و منتی هم به دیگران نگذارند. امروز بیش از گذشته به مدیران کاربلد و معتقد به خرد جمعی و با هویت نیاز داریم. درغیراین‌صورت، رفتن این و آمدن آن، مشکل‌گشا نیست و گره‌ای را باز نمی‌کند.



اینکه «به

جای حل

مشکلات،

همه به دنبال

تغییر آدم‌ها

هستند»

تقریباً

قصه همه

دولت‌های

پس از انقلاب

است. در

انتخابات‌ها،

عموماً

نامزدها و

جریان‌های

حامی آنان

فرض را بر این

می‌گذارند که

برای پیروزی،

باید نشان

دهند دولت

قبل ناموفق

بوده است و

حل مشکلات

در گرو

پیروزی نامزد

محبوب آنان

است



برش

این که در ابتدای این نوشتار، پزشکیان «طیب سیاست»

توصیف شد، در سخنان خود او نیز هست. مثلاً پنجشنبه

گذشته خطاب به همکارانش در حرفه طبابت، پس از

اشاره به «اهمیت نگاه سلامت محور به مشکلات» گفت:

«من اگر امروز در این جایگاه نشسته‌ام، با نگاه حل

مشکلات از زاویه سلامت است، و الا به دنبال ریاست و

کسب جایگاه نبوده و نیستیم.»

وی اضافه کرد: «سلامت مردم فقط درمان پزشکی نیست،

بلکه این است که به دنبال حل مشکلات مردم در همه

زمینه‌ها باشیم. سلامت یعنی حل بیکاری، کمک به افراد

بی‌سرپرست و ساکن در مناطق دور افتاده.»

رئیس جمهوری با تأکید بر ضرورت تغییر نگاه‌ها در

مدیریت افزود: «مشکل اصلی ما تغییر رفتار است. در

تئوری‌های مشکلی نداریم، مشکل در اجرا و انگیزه‌ها در

مجریان است. اگر بخواهیم می‌توان مشکلات مردم را

حل کرد، کافی است بیدار شویم و نگاه ما اصلاح شود.»

وی پس از بیان اینکه «در بیمارستان‌ها اصل باید رسیدگی

به افراد محروم باشد و نباید هیچ فردی که برای درمان به

بیمارستان آمده است، نامید برگردد»، باز هم به معضلات

ریشه‌ای کشور در نظام مدیریت و راهکار دولت وفاق در

این زمینه اشاره کرد.

پزشکیان گفت: «ما مدیران و مجریان باید در زمینه حل

مشکلات مردم به زبان و نگاه مشترک برسیم. معتقدم

آیا تغییر افراد منجر به بهبود وضعیت موجود می‌شود؟

رویشان، تصمیم‌گیری می‌کنند. حتی می‌توان پای را فراتر نهاد و انسان، الگوهای ذهنی، نظام ارزشی و میزان پایبندی به ارزش‌ها یا منفعت‌طلبی در افراد را محصل ساختارها دانست. با چنین نگرشی، ساختارهایی که نظام رویه‌ها و فرآیندهای نهادی و بوروکراسی را تعیین می‌کنند، مسأله اصلی محسوب می‌شوند. این ساختارها، رویه‌ها و فرآیندها از افراد جایگاه به‌مراتب مهم‌تری می‌یابند. «چرچیل» می‌گوید «تصمیم و سیاست شما چندان مهم نیست، فرآیند و روندی که به این تصمیم یا سیاست رسیده‌اید مهم است.» اگر این جمله را ملاک قرار دهیم، آنگاه این فرآیندها و رویه‌ها به مسأله و محور اصلی در هر ارزیابی، اقدام اصلاحی یا تغییر تبدیل می‌شوند. درون چهارچوبی تنگ و دست‌وپا گیر و در پشت درهای بسته، خیلی فرقی ندارد که کدام مجموعه از نخبگان تصمیم‌سازی می‌کنند، حتی با قصد و نیت خیر جمعی، نتیجه به احتمال بسیار زیاد با واقعیت جامعه متقارن خواهد بود.

فرآیندها و رویه‌ها هستند که گزینه‌های پیش روی یک سیاستمدار را مشخص کرده و داده‌ها و اطلاعات وی را فراهم می‌سازند؛ خاصیت ساختار و فرآیندها و رویه‌های تعبیه‌شده در آن، تعیین قانون بازی و هزینه‌ها و فایده‌های هر انتخاب و خروجی‌های هر یک از گزینه‌های پیش روی است. بدین ترتیب ساختارها و نظام نهادی از طریق فرآیندها و روندها، کنش را هدایت می‌کنند. راز تغییر حرف‌ها و عملکرد مسئولان پیش و پس از نیل به قدرت را باید بر اساس همین حقیقت تحلیل کرد.

از سوی دیگر تغییر افراد زمانی معنادار است که الگوهای ذهنی و نگرش‌های ایشان با هم متفاوت بوده و تلاش شود تا افرادی با نگرشی تحول‌گرا انتخاب شوند. برای تغییر وضعیت موجود به تغییر چهارچوب‌ها نیاز داریم و برای تغییر چهارچوب به عزمی جمعی و البته افرادی نامیده می‌شوند. درواقع تغییر و گردش نخبگان سیاسی زمانی واقعی و سازگار است که رویه‌ها و فرآیندهای انتخاب نخبگان تغییر کند. تا زمانی که مدیران دستگاه‌های مختلف و تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان از طریق روندها و فرآیندهایی تکراری، بسته و غیرتخصصی انتخاب و در درون چهارچوبی شبیه به فرآیندهای انتخابی خود است که باید دست به تغییر بزنند، چرخش نخبگان معنایی نمی‌یابد. تغییر افراد به معنای تغییر نگرش‌ها و رویکردها نیست؛ گاهی فقط چهره تغییر می‌کنند.



عکس / president.ir